

چهارشنبه ۱۲ / ۸ / ۱۴۰۰ جلسه ۲۲

موضوع: فقه شعائر / بیان اصول کلی در مبحث شعائر / بررسی اصطلاح "شعائر" در آیات

حاصل آیات ۳۲ و ۳۳ از سوره حج ﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ (۳۲) لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾^۱ این است که در این آیات جمله خبریه در مقام انشاء است و اتفاقاً آکد در طلب است و من هم من نشویه و یا ابتداء غایت است که هر کدام باشد، بر مدعا و مطلوب ما دلالت می‌کند. آیه می‌فرماید من يعظم شعائر الله فإنها من تقوى القلوب. در واقع تعظیم شعائر (گو اینکه یک قیاس شکل اولی هست)، تقوای قلب است و تقوای قلب هم واجب است. اما کبری را از کجا احراز کردیم؟ از ۲ راه:

۱- از خود این جمله که جمله خبریه در مقام انشاء است و آکد است، یعنی تعظیم شعائر از باب تقوای قلب است.

۲- چون تقوای قلب واجب است. یعنی امر به تقوای مطلق شده‌ایم و اتفاقاً تقوای قلب هم یکی از مصادیق و مراتب تقواست.

پس تعظیم شعائر، تقوای قلب است و تقوا واجب است، پس تعظیم شعائر واجب است. اگر هم وجوبش را نگوئیم، قدر متیقن، رجحان و مطلوبیتش حتماً از این آیه استفاده می‌شود. یعنی اگر کسی اهل تعظیم شعائر باشد، مشخص می‌شود که این فرد قلب متقی دارد و رجحانش به صورت رجحان اعم از وجوب و یا ندب استفاده می‌شود. ولو بعضی‌ها خواستند به این آیه تمسک کنند که حتی تعظیم شعائر واجب است.

شیخ فاضل الصفر در بحث فقه شعائر دینیه یک کتاب ۳ جلدی دارد که در جلد اول از صفحه ۱۳۴ به بعد چند اشکال را در استدلال به این آیه بیان کرده است.

اشکال اول این است که ایشان می‌فرمایند در آیه من يعظم شعائر الله، شعائر الله اضافه عام است یعنی به الله اضافه شده و هر چه که مرتبط با الله باشد و علامتی باشد برای توجه به خدای متعال، می‌شود شعائر الله. مستشکل می‌گوید درست است که به حسب ظاهر عام است و هر چه را که به خدای متعال مربوط می‌شود، شامل می‌شود، اما یک سری قرائن داریم که با توجه به آن قرائن می‌گوییم مراد از این، آیه شعائر خاص، یعنی آنچه که مرتبط به حج و قربانی می‌شود، است. پس دلیل اخص از مدعا می‌شود.

سؤال: این قرائن چه چیزهایی هستند؟

قرینه اول لفظ شعائر است. مستشکل می‌گوید اگر شعائر جمع شعار به معنی علامت باشد، خوب است. مثل علائم الهی و هر چیزی که مربوط به الله و دین خدای متعال باشد، عام می‌شود. ولی اگر شعائر جمع شعیره باشد، که بعضی‌ها شعیره را به بُدنه (قربانی خاص) معنا کرده‌اند.

۱. سوره حج، آیه ۳۲ و ۳۳.

سؤال: آیا شعائر جمع شعار است یا جمع شعیره است؟ چون نمی‌دانیم، پس سبب می‌شود که آیه از این حیث بشود مجمل. مستشکل می‌گوید قدر متیقن، بدنه است چون معنای دوم (شعیره) یعنی بدنه خاص. البته در اینجا قدر متیقن نیست چون اینها ۲ معنا در عرض هم هستند، نه در طول هم که اعم و اخص باشند. البته درست است که از نظر مصداقی بدنه اخص است اما از نظر مفهومی قسیم هم هستند. لذا شما (مستشکل) نگویید قدر متیقن، بدنه است، بلکه بگویید اینجا سبب اجمال می‌شود که آیا جمع شعار است یا جمع شعیره. البته اصل اشکال این بود که اینجا مجبور هستیم بگوییم منظور از شعائر الله یعنی بدنه.

اشکال اول این است که اجمال دارد که خود آن معنا را از ابتدا شک داریم. پاسخ به اشکال اول این است که مشکلی تولید نمی‌کند. چون اولاً بین هر دو معنا (شعار و شعیره) یک جامع تصویر کردیم. گفتیم ماده اصلی اینها چیز است که به شعر می‌چسبد، مثل لباس زیرین، به خاطر همین می‌گوییم شعار. به لباس زیر، شعار می‌گویند و لباسی است که انسان به خود می‌پيچد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرمایند شما شیعیان برای ما شعار هستید یعنی به ما خیلی نزدیک هستید. چرا به لباس زیرین گفتند شعار؟ به اعتبار ارتباطش با ماده شعر. شعر چیز است که به انسان چسبیده و در درون انسان ریشه دارد. چه به معنای علامت باشد که نزدیک‌ترین علامت، بهتر است، نه علامتی که واضح نیست. مثلاً پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) عمامه‌ای به نام صحاب داشتند که آن علامت انسان را بیشتر یاد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌اندازد تا علامتی که ارتباطش کمتر است. لذا امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا عمامه صحاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را به سر خود گذاشتند.

چه کسی گفته اضافه لازم است؟ و چرا شعائر دین الله؟ چون همان اشکالی که در شعائر الله گفتید، در شعائر دین الله هم هست. اگر می‌توانید آن اشکال را در شعائر دین الله حل کنید، در شعائر الله هم می‌توانید حل کنید. پس صرف اینکه مضاف الیه برای شعائر در تقدیر باشد، اول کلام است.

قرینه دوم این است که مستشکل می‌گوید اضافه شعائر الله، اضافه تشریفیه است. یعنی شعائر که به الله اضافه شده، چون نمی‌شود تقدیر واقعی کرد مثل بیت الله، ثارالله، حرم الله و امثالهم. چون خدای متعال که بیت یا خون ندارد. پس اضافه باید اضافه تشریفیه باشد که در این صورت باید یک چیزی را تقدیر بگیریم.

مستشکل می‌گوید چند احتمال در مقدره هست. شاید شعائر دین الله، شاید شعائر طاعت الله، شاید شعائر عبادت الله، و شاید شعائر الحج باشد. ایشان می‌گوید در اضافه، ادنی ملائسه و ادنی نسبت کافیهست و ثمره بین این احتمالات هم مختلف است. اگر دین در تقدیر باشد مثل شعائر دین الله، اما احتمال ۲ و ۳ یعنی طاعت و عبادت را بگیریم، حتماً باید این شعائر را تقریباً به جا بیاورد. چون در دل احتمال ۲، قصد قربت متمشی است در حالیکه تعظیم شعائر از واجبات توسلیه است و واجب تعبیه نیست.

پس طبق این قرینه که مستشکل می‌گوید اضافه تشریفیه است، نیازمند تقدیر هستیم، اگر تقدیر ما دین الله باشد، خوب است چون دین یک مجموعه اعم است و هم توسلیات و هم تعبذیات در دلش هست، اما اگر احتمالات دیگر باشند، حتماً باید قصد قربتی باشد در حالیکه تعظیم شعائر سر جای خود ثابت است که در آن قصد قربت شرط نیست، پس چون احتمالات، متعدد است و بنا بر یکی از احتمالات به درد بحث ما می‌خورد، پس این قرینه قابل استدلال نیست. چون اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال.

چه کسی گفته در تعظیم شعائر تقریبی نیست؟ وقتی می‌گوییم باید شعائر را تعظیم کنیم، یعنی نسبت می‌دهیم شعائر را به خدای متعال. اگر از ناحیه عرف کاری را انجام دهیم و آنها فکر کنند تعظیم است ولی واقعاً قصد من اهانت باشد، آیا من تعظیم کرده‌ام؟ به تعبیر دیگر تعظیم از امور قصدیه است، امور قصدیه‌ای که در عالم خارج هم از آن انتزاع تعظیم شود. یعنی من نمی‌توانم عملی را که همه اهانت‌آمیز می‌دانند، انجام دهیم و بعد بگوییم قصدم تعظیم بوده است. یعنی باید خود عمل این قابلیت را داشته باشد و نیت من هم باشد. و الا اگر در مجلس امام حسین (علیه السلام) به دنبال این باشم که چک خود را پاس کنم، این تعظیم شعائر نیست. در تعظیم شعائر ۲ نکته دخیل است:

۱- عمل من به گونه‌ای باشد که عرفاً کلمه تعظیم قابل انطباق بر آن باشد.

۲- من هم قصد داشته باشم.

قرینه سوم سیاق است. سیاق داخل در کدام دلالات است؟ آیا قطع‌آور است یا ظن‌آور؟ اگر ظن‌آور است، یعنی آیا داخل در ظهور (به تعبیر بعضی‌ها ظهور سیاقی) است؟ اگر ظهور است، آیا حجت (به اعتبار اینکه جزء ظهورات است) است یا خیر؟ خود سیاق یعنی چه؟ آیا صرف در عداد یک چیزهای دیگر شمردن، به آن سیاق گفته می‌شود یا خیر؟ اگر سیاق جزء ظواهر است و داخل در بحث حجیت ظواهر می‌شود، تا چه زمانیست؟ در خود ظواهر گفتیم مادامی که قرینه بر خلاف نباشد. سؤال: در حجیت ظاهر یک لفظ، قرینه بر خلاف گاهی قرینه لفظیه، گاهی قرینه مقامیه و امثالهم است. قرینه مخالف با سیاق چیست؟ آیه می‌فرماید در این شعائر برای شما منافع است تا اجل مسمما و شما می‌توانید از این حیوان منافی ببرید (بحث اینکه می‌شود سوار شتری که در حج قران به همراه خود می‌برند، شد). از این جمله بعدی استفاده می‌کنیم که شعائری که در ما نحن فیه آمده، ناظر به حج است که منظور قربانی است. لذا بعضی از مفسرین می‌گویند در این آیه شعائر الله یعنی قربانی. من یعظم شعائر الله یعنی هر کس این قربانی را می‌برد، تعظیم کند.

در بحث سیاق آیا این سیاق از باب ذکر مصداق بوده و ذکر مصداق منافی با استفاده عمومیت نیست؟ البته اگر کلام قابل حمل بر معنای عام باشد.

قرینه چهارم روایات است. روایاتی که در ذیل آیات است، این آیات را برای ما تفسیر کرده‌اند. بعضی از روایات به بدنه تصریح کرده‌اند.

۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّمَا يَكُونُ الْجَزَاءُ مُضَاعَفًا فِيمَا دُونَ الْبَدَنَةِ حَتَّى يَبْلُغَ الْبَدَنَةُ فَإِذَا بَلَغَ الْبَدَنَةُ فَلَا تُضَاعَفُ لِأَنَّهُ أُعْظِمَ مَا يَكُونُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - ﴿وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾^۲

در بعضی از روایات گفته‌اند مراد از منافع، سوار شدن است تا رسیدن به خانه کعبه.

۲. الکافی - ط الاسلامیه، الشیخ کلینی، ج ۴، ص ۳۹۵.

۱- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - ﴿لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ قَالَ إِنْ احتَاجَ إِلَى ظَهْرِهَا رَكِبَهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَعْتَفَ عَلَيْهَا وَإِنْ كَانَ لَهَا لَبَنٌ حَلَبَهَا حَلَابًا لَا يَنْهَكُهَا.^۳

از امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند اگر به پشتش و سواریش نیاز پیدا کرد، سوار شود اما فشار نیاورد و بار سنگین روی آن حیوان نگذارد. اگر این شتر، شتر ماده و شیرده است، شیرش را بدوشد ولی کامل ندوشد که حیوان ضعیف نشود.

پس در قرینه چهارم اراده عموم نشده و روایات از باب ذکر مصداق است، چون خلط شده بین مفهوم و مصداق. شاهدش هم این است که آیه می‌فرماید و البدن جعلناها لكم من شعائر الله، إن صفا و المروه من شعائر الله. یعنی یکی از مصادیق شعائر الله است و این، به خودی خود ممکن بود اینگونه نبوده و ما این را به او بخشیدیم تا شما احترامش را رعایت کنید و من، من تبعیضیه است.

به فرض هم اگر فقط مصداق باشد، قبلش عنوان عام است و خصوصیت مورد، موجب تقیید و تخصیص معنای عام نمی‌شود. آیا این آیه قابلیت تعمیم و استفاده عمومیت دارد؟ بله. آیا این مضاف‌الیه‌ای که مقدر است و ما شک داریم، کدام است؟ از اساس نیازی به تقدیر مضاف‌الیه برای شعائر نداریم. ایشان می‌گویند این تردید هم محل به دلالت نیست، چون صرف احتمال وجود معانی متعدد ضرر نمی‌زند. تمام این معانی منطبق بر شعائر دینی می‌شود چه شعائر دین الله، چه شعائر طاعت الله و چه شعائر عبادت الله. همه این شعائر، شعائر اقامه و تحقق طاعت الهی و عبادت الهی هستند. مثلاً مجالس روضه زمینه‌ساز این است که طاعت خدای متعال بیشتر شود و دین خدای متعال اقامه شود و عبادت خدای متعال بیشتر انجام شود.

ایشان می‌گویند یک حالت حد وسط بین تعبدی و توسلی وجود دارد. ولی مرادش از حد وسط یعنی اگر با قصد قربت شد، می‌شود عبادی و اگر بدون قصد قربت شد، می‌شود توسلی. یعنی لازم نیست در آن قصد قربت باشد. خصوصیت تعظیم سبب می‌شود عبادیت در آن نهفته شود و نیازی نیست که قصد قربت به معنای خاصی (که آقایان می‌گویند قصد امتثال امر کنید) باشد. یکی از راه‌های حصول قصد قربت قصد امتثال امر، قصد محبوبیت، قصد کسب ثواب، قصد رسیدن به بهشت و امثالهم است.

مستشکل می‌خواهد با توجه به ۴ قرینه بگوید که حمل می‌کنیم بر معنای حج. ۳ قرینه اول سبب اجمال و قرینه چهارم سبب تشخیص حج می‌شود و از اجمال خارج می‌کند.

لذا به نظر می‌رسد اشکال اول با این قرائن وارد نیست.

۳. الکافی - ط الاسلامیه، الشیخ الكلینی، ج ۴، ص ۴۹۳.